# تعارضات منطقی

## بحث های منتشر نشده

## استاد شهید مرتضی مطهری

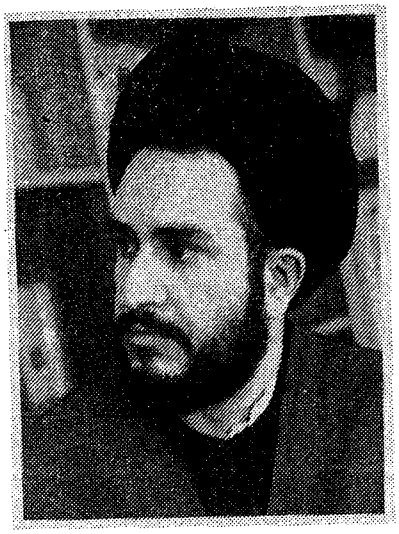

## تدوین و پاورقی از سید مصطفی محقق داماد

**بسمه تعالی**

**استاد مرتضی مطهری که همیشه و در همه جا در سنگر ایدهئولوژی الهی نشسته بود با در دست داشتن نعمت پربهای فرهنگ اسلامی همواره از موضع قدرت از آن دفاع مینمود. هنگامیکه دید عدهای از مادیگرایان غربی بر منطق قدیم جاهلانه میتازند، پیش خود چنین میپندارند که مفاهیم خدا- وحی- و بطورکلی آنچه در فلسفهمابعدالطبیعه آمده بر منطق قدیم استوار است و اگر بنیان آنرا از ریشه بزنند دیگر بساط فلسفه متافیزیک جمع خواهد شد، لذا وی بحکم همان مسئولیت و رسالتی که داشت در حوزه علمیه قم برای مطرح ساختن اینگونه شبهات تشکیل «جلسه»ای داد در آن «جلسه» گروهی از فضلا و اساتید حوزه علمیه شرکت مینمودند. جلسه پربرکتی بود که حتی تا هفته آخر عمر استاد هم ادامه داشت. مطالبی که از نظرتان میگذرد یک قسمت از همان بحثها است که چون از دیگر مباحث مهیاتر بوده و تناسب بیشتری هم با منظور و آرمان این مجله داشت لذا تصمیم به نشر آن گرفته شد. و به مناسبت سالگرد شهادت استاد تقدیم شد.**

**یادش گرامی و تلاءلو تعالیمش جاویدان باد**

**سید مصطفی محقق داماد**

اوایلی که به تهران رفته بودم یعنی در حدود سال ۱۳۳٤ روزی یکی از دوستان به منزل ما آمد ومجله اندیشه وهنر را ارائه داد. دراین مجله مقالهای تحت عنوان «تعارضات منطقی» بقلم دکتر محسن هشترودی استاد دانشگاه تهران نگارش یافته بود، که بنوبه خود شایسته تحسین وتمجید بود.(۱)

من ضمن آنکه از مطالعه آن مقاله متمتع وخرسند شدم همان موقع ملاحظاتی هم نسبت به مندرجات آن مقاله بنظرم رسید که یادداشت کردم.

مایهٔ خرسندی آن بود که در اوضاع آنروز مطبوعات ایران، بمسائل جدی علمی، یا فلسفی وادبی وبالاخره به مسائلی که از جنبه نظری وفکری ویا از جنبه عملی ویا ازهر دو جنبه فقیر است کمتر توجه میشد وغالباً بدرج مطالب سرگرم کنندهای که اثرش فقط گذراندن وقت خواننده بود ولذت آنی داشت اکتفا میکردند.

روی این جهت از دانشمندانی که در چنان وضعی، به نگارش مقالات مفید علمی یا فلسفی پرداخته واذهان خوانندگان وبالاخص جوانان را بجانب مسائل جدی معطوف میداشتند لازم بود که قدردانی شود.

درآن مقاله، مشکلاتی مطرح است که در استدلالات پیش میآید وموجب میشود که فکر در بن‌بست وتعارض گیر کند ویااحیاناً راه خطا بپیماید. یعنی همانکه در اصطلاح منطق به آن «مغالطه» میگویند.

باب مغالطه از ابواب سودمند منطق است ودانستن آن برای تمام کسانیکه اهل فکر ونظرند لازم است.

بشر تا فکر واستدلال دارد به منطق محتاج است و ناچار است که راههای مغلطه وانحراف فکر را بشناسد.

علماء منطق میگویند «شناختن راههای مغلطه وانحراف ذهن برای تفکر صحیح ومنطقی عیناً مانند شناختن اغذیه وادویه سمی برای حفظ الصحه ومانند شناختن ملکات ناپسند روحی برای اخلاق است که انسان برای آنکه از انحرافات مزاجی یا خلقی یا فکری مصون بماند ناچار است که به این امور معرفت پیدا کند، لهذا بشر تا وقتیکه در سراچه تن است بمعرفت اغذیه وادویه سمی وتا وقتیکه اسیر غرایز وتمایلات خویش است به شناسائی رذائل اخلاقی وتا وقتیکه فکر واندیشه واستدلال دارد، به دانستن انواع واقسام مغالطات محتاج است. آن مقاله، نویسنده مدعی است که بعضی ازاین مغالطات را منطق قدیم نتوانست حل کند وتنها منطق جدید بود که توانست از عهده چنین مشکلاتی برآید(۲)

حال ما میخواهیم ببینیم آیا واقعاً چنین‌است؟و قدما توجه به این مسائل نداشته‌اند؟ و اگر داشته‌اند نتوانسته‌اند از عهده حل آنها برآیند؟

برای بررسی به تمام قسمتهای مقاله، ما خلاصه‌ای از آن را نقل کرده و سپس به نقد آن می‌پردازیم ایشان مدعی شده‌اند که مغالطات منطقی که در باب حجت و برهان پیش می‌آید معمولاً بر سه دسته تقسیم میشوند.

۱- مغالطات لفظی.

۲- مغالطات عدم رعایت گروه الفاظ در دستور یکزبان

۳- مغالطاتیکه بصورت تعارض در استنتاج و بالنتیجه تناقض بین قیاس‌ها است.

منظوروی‌از مغالطات لفظی، مغالطاتی است که منشاء مغالطه، لفظ است و بنفس قیاس ارتباط ندارد. مثل اینکه بعضی از الفاظ بدو معنی بکار برده میشود و موجب مغالطه میگردد،

وی در این مورد مثالهای معروف، آتش در کشتی است و کشتی در آب است پس آتش روی آبست و نیز همان مثال موش گوش دارد را ذکر میکند و چنین می‌پندارد که تنها منشاء مغالطه آن است که لفظ (در) و یا (دارد) به دو معنی بکار رفته است.

و حال اینکه در این گونه موارد منشاء بطلان قیاس صرفاً این نیست که لفظ به دو معنی بکار رفته بلکه آنست که اصولاً صورت قیاسی ندارد. و همان طور که منطقیین در باب مغالطات معترض شده‌اند در این موارد حد وسط مکرر نشده است و اتفاقاً همین دو مثال هم برای این مورد از قدیم در بین طلاب ما رایج بود.

و لذا باید پرسید اگر ما کلمه (در) را در هر دو مورد بیک معنی بکار ببریم و بگوییم آتش در زیر دریائی است و زیر دریائی در آبست، پس آتش در آبست آنجا چه خواهید گفت؟ اینجا که دیگر (در) به معنای بربکار نرفته است.

و ضمناً قیاس این مثالها به مثال خانه ما در تهران است و تهران در ایران است پس خانه ما در ایران است که در آن مقاله آمده است غلط است. زیرا (در) در مثال کشتی بمعنای احاطه چیزی بر چیز دیگر است که غیر از خودش است. ولی در مثال خانه بمعنای احتواء و اشتمال کل بر جزء است، یعنی بمعنای جزء یک شیئی بودن است. و از قبیل قیاس مساوات است که یک مقدمه مطویه خارجیه دارد. (جزء الجزء، جزء) که همان مقدمه هم آنرا تصحیح نموده است.

اما قسم دوم- یعنی مغالطاتی که بواسطه عدم رعایت دستور یک زبان است، وی در اینجا الفاظ را

www.noormags.ir